

نامه تاریخ پژوهان

فصلنامه علمی-تخصصی

سال ششم/ شماره بیست و دوم/ تابستان ۱۳۸۹

فاطمه احمدوند

محمدعلی جلونگر / جهانگیر رجیبی

علی حقی

اکرم سرآبادانی تفرشی

مریم عابدینی مغانکی

نعمت‌اله علی محمدی

دیوید مورگان / رضا شجری

حمزه اصفهانی و تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء

بررسی جایگاه اعراب نصرانی در دوران خلفاء

تاریخی گری؛ ارزیابی و نقد آن

نظری بر دستاوردهای فرهنگی و تمدنی آل مظفر

تأثیر ساختار سیاسی صفویان بر مدارس (۹۰۷-۹۸۴ق)

بررسی محتوای هشت بهشت بدلیسی در مقایسه با سه منبع اصلی

جهان‌گشای جوینی، تاریخ و صاف و ظفرنامه علی یزدی

تکامل دو سنت تاریخ‌نگاری آسیا

مقدمه

تاریخی‌گری یا اصالت تاریخ، معادل‌های فارسی لفظ انگلیسی «Historicism» یا لفظ آلمانی «Historismus» هستند. برای جلوگیری از ابهام و اشتباه، لازم است لفظ تاریخی‌گری را از الفاظی هم‌چون «تاریخ» و «فلسفه تاریخ» منفک و متمایز ساخت. لفظ تاریخ دست کم در دو معنا به کار می‌رود:

۱. وقایع تاریخی؛

۲. نوعی معرفت که از بررسی شناخت وقایع و روی‌دادهای گذشته، به وجود می‌آید که خود موضوعی می‌شود برای شناخت معرفتی ناظر به آن، به نام «فلسفه تاریخ». ^۱ تفاوت بارز فلسفه تاریخ با علم تاریخ، ^۲ در این است که علم تاریخ به خود واقعیت‌ها و روی‌دادهای مربوط به گذشته نظارت دارد، اما فلسفه‌ی تاریخ - دست‌کم به یکی از معانی آن - به معرفت دیگری به نام علم تاریخ ناظر است. علم تاریخ را معرفت درجه اول، و فلسفه تاریخ را معرفت درجه دوم می‌نامیم. به عبارت دیگر، این دو قسم معرفت در طول یک‌دیگرند نه در عرض یک‌دیگر. مطالب پیش‌گفته را می‌توانیم بر وفق نمودار ذیل بهتر توضیح دهیم:

امور واقع → علم → فلسفه علم ^۳

بر وفق این نمودار، امور واقع ^۴ تاریخی، همان روی‌دادهایی هستند که در گذشته به وقوع پیوسته‌اند. وقتی به شناخت این دسته از امور واقع مبادرت می‌کنیم، معرفتی به نام تاریخ و به معنای دقیق‌تر، علم تاریخ پدید می‌آید. خود علم تاریخ، موضوع کندوکاو معرفتی دیگر به نام فلسفه علم تاریخ است. فلسفه تاریخ نیز به دو قسم منشعب می‌شود: «فلسفه‌ی نقدی یا انتقادی تاریخ» ^۵ و «فلسفه نظری

تاریخی‌گری؛ ارزیابی و نقد آن

دکتر علی حقی *

چکیده

نویسنده در این مقاله، به ابهام زدایی از مفهوم «تاریخی‌گری» و بررسی و نقد این مفهوم، خاصه از نظرگاه پوپر می‌پردازد. برای ایضاح این مفهوم، مفاهیم «تاریخ» و «فلسفه تاریخ» و معانی گوناگون این مفاهیم تشریح شده تا نسبت مفهوم تاریخی‌گری با این مفاهیم به خوبی روشن شود. تاریخی‌گری ابعاد و وجوه گوناگونی دارد که به همه آنها در این مقاله پرداخته نشده و یا به اختصار اکتفا شده است.

واژگان کلیدی

تاریخ، علم تاریخ، فلسفه تاریخ، تاریخی‌گری، فلسفه نظری تاریخ، فلسفه انتقادی تاریخ، فقر تاریخ‌گری، مهندسی اجتماعی.

1. History of philosophy.

2. History.

3. Philosophy of Science → Science → Facts.

4. Facts.

5. Critical History of Philosophy.

* دکترای فلسفه تطبیقی و استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخی‌گری و فلسفه نظری تاریخ

هیچ فلسفه نظری تاریخ، از فرض این متافیزیک ستبر که تاریخ هویتی زنده و مستقل و متحرک و قانون‌مند است، گریزی ندارد. هگل صریحاً اعتراف می‌کند که تاریخ در حقیقت هیچ نیست جز روحی رها شده و سرگردان و بی‌اعتنا به خواست این و آن و مشتاق وصال و رهایی از فراق. وی بر همین اساس، افراد، شخصیت‌ها و نوابغ و قهرمانان را هیچ‌کاره می‌شمارد و همه را بازیچه دست این روح حاکم تاریخی می‌داند.^۱

تعبیر تاریخی‌گری را خاصه در آلمان، در نوشته‌هایی از قبیل کتاب ماینکه، ظهور تاریخ‌گرایی، یا در آثار بعد از جنگ جی، باراکلاف، می‌توان یافت. در این معنا، تاریخی‌گری را می‌توان با بازگشت به گذشته - دست کم تا قرن هجدهم - ردگیری کرد و آن را محتملاً در آثار ویکو یا یقیناً در آثار ولتر بازیافت.

تاریخی‌گری را می‌توان کوششی برای دیدن همه مقوله‌های زندگی اجتماعی و تجربه فردی تعریف کرد که لزوماً به قلمرو تاریخ متعلق بوده و خواه ناخواه در همه اعمال نفوذ می‌کند. کسانی که چنین دیدگاهی دارند، استدلال می‌کنند که برای ادراک حال، دانش به گذشته ضروری است و تمامی دانش، رنگ و لعاب تاریخی دارد و این گذشته را از طریق تاریخ علمی رانکه و مکتب او - که در آلمان بسط یافته است - می‌توان تحقیق قرار کرد.^۲ از این مختصر، می‌توان دریافت که فلسفه نظری تاریخ و تاریخی‌گری، دو خویشاوند یک‌دیگرند و از یک آبشخور سیراب می‌شوند، اما به دو هیأت مستقل نمودار شده‌اند. می‌توان گفت که تاریخی‌گری، «علمی‌تر» و فلسفه نظری تاریخ، «فلسفی‌تر» است، اما به هر حال هر دو از معرفت‌های درجه اولند و به فلسفه علم تاریخ - که معرفتی درجه دوم است - هیچ ربطی ندارند. بلکه فلسفه علم تاریخ به هر دوی این به اصطلاح معرفت‌ها، به دیده نقادی می‌نگرد. نمودار ذیل، نسبت فلسفه نظری تاریخ به تاریخی‌گری یا مکتب

۱. سروش، همان، ص ۱۵.

۲. جولوس گولد، ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، و نیز مقایسه کنید با یادداشت‌های شماره ۶ و ۷.

تاریخ.^۱ فلسفه علم تاریخ و فلسفه انتقادی تاریخ، دو تعبیر متفاوت از مفهومی واحدند. گاه از این مفهوم، به «فراتاریخ»^۲ نیز تعبیر می‌شود.^۳ به هر حال، این تعبیرهای گوناگون مفاد واحدی دارند.

اهم مباحث فلسفه علم تاریخ یا فلسفه انتقادی تاریخ، عبارتند از: آیا تاریخ علم است؟^۴ روش‌شناسی پژوهش تاریخی، عنصر گزینش در تاریخ، تبیین تاریخی، پیش‌بینی در تاریخ، دخالت ارزش‌ها در قضاوت‌های تاریخی، امکان تجربه در تاریخ، نظریه‌ها و مدل‌ها در تاریخ، علیت در تاریخ، و مباحثی دیگر از این دست.^۵

اما هر قسم فلسفه نظری تاریخ، عهده‌دار پاسخ به این سه پرسش اساسی است:

۱. تاریخ به کجا می‌رود؟ (غایت تاریخ)

۲. چگونه می‌رود؟ (محرک تاریخ)

۳. از چه راهی می‌رود؟ (مسیر و منازل برجسته حرکت تاریخ)^۶

از این رو، می‌توان گفت که فلسفه نظری تاریخ، معرفتی است که در آن از حرکت، محرک، مسیر و غایت موجودی به نام «تاریخ» بحث می‌شود.

1. Speculative philosophy of history.

2. Metahistory.

۳. در فرهنگ اندیشه نو، به جای تعبیر «فلسفه تاریخ» تعبیر «فراتاریخ» آمده و در شرح آن نوشته شده است: فراتاریخ نام دیگر فلسفه تاریخ است که ایهام بیانی طولانی‌تر و مانوس‌تری دارد. می‌توان آن را به دو صورت فهمید: یا به منزله تفکر انتقادی درباره روش‌های تعقل تاریخی و یا به صورت کوششی در راه ساخت یک نظام تاریخی نظری، به شکل مجموعه قوانینی که سیر تاریخ را به طور کلی فرا می‌گیرد...

۴. این پرسش چون درباره علم تاریخ است، به فلسفه علم تاریخ تعلق دارد. برای آگاهی بیشتر رک:

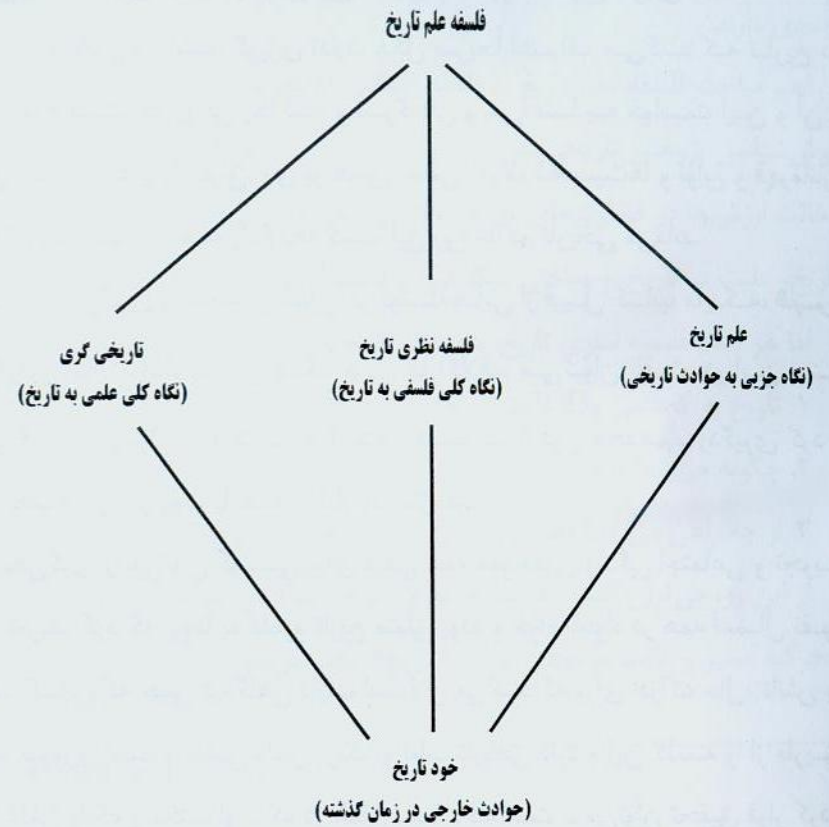
علی حقی، فصل‌نامه مطالعات تاریخی، ص ۳۱-۵۱.

۵. این عناوین از منابع زیر گرفته شده‌اند:

سروش، فلسفه تاریخ، ص ۲۵؛ والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ص ۲۰۹.

۶. سروش، همان، ص ۸.

اصالت تاریخ را بیان می‌کند و نیز نسبت این دو به علم تاریخ و فلسفه علم تاریخ و خود تاریخ را نشان می‌دهد:



تاریخی‌گری و معانی گوناگون آن

موریس مندل بائوم، در فرهنگ فلسفی پل ادواردز، بی‌آن که مدعی تعریفی جامع و مانع از تاریخی‌گری شود، آن را بدین وجه تعریف می‌کند:

تاریخی‌گری عبارت از این عقیده است که فهم مناسب ماهیت هر چیز و ارزیابی مناسب از ارزش آن، مستلزم بررسی دقیق جایگاه آن و نقشی است که در فرآیند تکامل ایفا می‌کند.^۱

۱. به نقل از حسین علی نوذری، فلسفه تاریخ، ص ۴۸۷.

وی در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ‌گرایی» که در فرهنگ فلسفی یاد شده نگاشته است، از قول کسانی هم‌چون ویلهلم دیلتای، ویلهلم ویندل باند، هینریش ریکرت، ترولچ و دیگران، نقل می‌کند که آنان به دو قسم معرفت یا علم معتقد بودند:

«علوم طبیعی» و علمی که آنها را «علوم فرهنگی» یا «علوم تاریخی» می‌نامیدند. تفاوت روش‌شناسی‌های این دو قسم علم برای آنان مهم نبود، بلکه مهم این بود که هر یک از این علوم، اساساً شیوه متفاوتی در نگرستن به جهان داشتند و به تعبیر ترولچ، هر کدام از آنها دارای قسمی جهان‌بینی^۱ بودند. نمایندگان اصلی این طرز تفکر در قاره اروپا، غیر از افراد یادشده، کارل مانهایم، فریدریش ماینکه و بندتو کروچه بودند.

لفظ تاریخی‌گری در سال‌های آخر دهه ۱۹۳۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰، در ایالات متحده و انگلستان به زبان انگلیسی راه یافت. پوپر و فن‌هایک این لفظ را به معنای مورد نظر خود به کار بردند. شکل خاصی از تاریخی‌گری که پوپر و فن‌هایک سخت به آن تاختند، این عقیده رایج و غالب قرن نوزدهمی بود که سلسله‌ای از قوانین تکامل وجود دارند که تعیین‌کننده کل‌های اجتماعی به شمار می‌روند. هم‌چنین بر این عقیده خرده گرفتند که بر پایه شناخت قانون‌های مذکور، امکان پیش‌بینی‌هایی علمی درباره آینده ممکن است. در این مقطع، مفهوم کل‌گرایی^۲ که تا پیش از این با مفهوم تاریخی‌گری مرتبط نبود، وارد این قبیل مباحث شد.^۳ اگر از این نظرگاه به مفهوم تاریخی‌گری بنگریم، باز سه تر عمده را در این باره می‌بینیم:

1. Weltanschauung.
2. holism.

۳. در فرهنگ اندیشه نو نیز به این دو معنا درباره «تاریخی‌گری» مستقل و متمایز از یک‌دیگر، تصریح شده است: تاریخ‌گرایی historicism یا historism واژه‌ای است که در زمان‌های مختلف درباره دو روی‌کرد شدیداً متضاد به تاریخ به کار برده شده است:

در آغاز، در اواخر قرن نوزدهم، به معنای روی‌کردی بود که در آن بر منحصر به فرد بودن همه نمودهای تاریخی تأکید می‌شد و هوادار آن معتقد بود که هر عصری را باید به اعتبار افکار و اصول آن تفسیر کرد و یا به طور منفی، مورخ نباید اعمال مردم در دوره‌های گذشته را با توجه به

۱. نفی «فردگرایی روش‌شناختی» در تقابل با نظریه مربوط به تأیید وجود کل‌های اجتماعی و تقلیل‌ناپذیری آنها به فعالیت افراد؛
۲. اعتقاد به وجود قوانین تکامل مربوط به کل‌های اجتماعی مذکور؛
۳. اعتقاد به این که قوانین مذکور، امکان پیش‌بینی درباره سیر و روند تحولات آینده را فراهم می‌سازند.^۱

تاریخی‌گری و نقد آن از دیدگاه پوپر

اندیشه تاریخی‌گری از اندیشه‌هایی محوری بود که در سراسر فعالیت و تکاپوی فکری پوپر - که حدود یک قرن به درازا کشید - خاطرش را به خود مشغول داشت. پوپر انتقادات خود به اندیشه تاریخی‌گری را از نخستین دهه‌های قرن بیستم آغاز کرد و درست تا سه سال پیش از درگذشتش که واپسین نظرهای انتقادی خود را به این اندیشه بسیار مهم و محوری در علوم اجتماعی مطرح نمود، همه وجوه آن را بررسی نقادانه کرد. پیش از ورود به بحث تفصیلی آرا و اندیشه‌های پوپر درباره تاریخی‌گری، به دو نمونه اشاره می‌کنیم تا توالی اندیشه‌اش در این باره به خوبی نمایانده شود: یکی به نقل از قدیمی‌ترین کتاب‌های پوپر و دیگری از واپسین کتاب‌های او.

باورداشت‌ها و انگیزه‌ها و ارزش‌گذاری‌های دوره خود تبیین کند. این روی‌کرد، خصوصاً در آلمان، عمومیت یافت و با تأکید بر کارکرد فرشته‌ن در روش تاریخی و با انکار علوم اجتماعی هم‌راه بود.

دوم این که این اصطلاح را پوپر در همین اواخر به معنای کاملاً متفاوتی به کار برده است که امروزه دست کم، به اندازه معنای اولیه اصطلاح به آن توجه می‌شود. از نظر پوپر، تاریخ‌گرایی اعتقاد به قوانین رشد تاریخی است از نوعی که در دستگاه‌های نظری تاریخ، خواه خطی و خواه چرخه‌ای، پیدا می‌شود؛ مثل دستگاه‌های هگل، مارکس، کنت، اسپنسر و توین‌بی. پوپر که دشمن این دستگاه‌هاست و آنها را بنیادهای فکری ایدئولوژی‌های یکه‌تاز می‌داند، می‌گوید: سیر تاریخ به طور بنیادی، متأثر از رشد دانش است و دست‌آوردهای آینده دانش را نمی‌توان پیش‌بینی کرد....

۱. حسین علی نوذری، همان، ص ۵۰۴.

وی در کتاب *فقر تاریخی‌گری* (چاپ اول ۱۹۵۷) می‌نویسد:

در فقر تاریخی‌گری، کوشیده‌ام تا این مطلب را ثابت کنم که تاریخی‌گری، روش فقیر و عقیمی است؛ روشی که هیچ حاصلی از آن به دست نمی‌آید....

به دلایل منطقی دقیق، ثابت کرده‌ام که برای ما ممکن نیست که جریان آینده تاریخ را پیش‌بینی کنیم... بهتر آن می‌دانم که در این جا، به شکلی اجمالی، رد تاریخی‌گری را بیاورم. رشته استدلال را می‌توان در پنج جمله ذیل خلاصه کرد:

۱. جریان تاریخ بشری به شدت از رشد معرفت بشری تأثیر می‌پذیرد.
۲. نمی‌توانیم با روش‌های علمی یا استدلالی، نمود پیش‌رفت آینده معرفت علمی خویش را پیش‌بینی کنیم.
۳. بنابراین، نمی‌توانیم جریان آینده تاریخ بشری را پیش‌بینی کنیم.
۴. این بدین معناست که باید امکان تاریخی نظری را طرد نماییم؛ منظورم علم اجتماع تاریخی است که متناظر با فیزیک نظری است.
۵. بنابراین هدف اساسی روش‌های تاریخی‌گری، بد فهمیده شده است و تاریخی‌گری هم فرومی‌ریزد....

مرحله قطعی در این استدلال، گزاره شماره (۲) است که گمان می‌کنم به خودی خود قانع‌کننده باشد؛ اگر چیزی به نام پیش‌رفت و نمو معرفت بشری وجود داشته باشد، امروز نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که فردا چه چیز دانسته خواهد شد.^۱

۱. کارل ر. پوپر، *جامعه‌ی باز و دشمنان آن*، ص ۱۰-۱۱.

درباره این ترجمه از کتاب پوپر، گفتنی است که مترجم فقید آن، نه تنها نثر واضح و سلیس پوپر را به نثری ثقیل و نارسا به فارسی ترجمه کرده، بلکه در ترجمه سهوهای فاحشی نیز نموده است؛ لذا هر جا که به آن کتاب ارجاع شده، متن انگلیسی کتاب هم فرادید بوده و عبارت‌های منقول تصحیح شده است. از جمله این سهوهای فاحش آن است که مترجم کتاب، در برابر لفظ *Predication* که به معنای «پیش‌بینی» است، لفظ پیش‌گویی را نهاده که ترجمه‌ی *Prophecy* است. این مسلماً خلاف مراد و مقصود پوپر است و وی خود آگاهانه این دو لفظ را در این کتاب و سایر آثارش به کار برده است. «پیش‌بینی» فعالیت علمی و «پیش‌گویی» فعالیت غیرعلمی به شمار می‌آید که از طریق

پوپر در یکی از آخرین مصاحبه‌های خود (سال ۱۹۹۱) در پاسخ به سؤالی، به اندیشه تاریخی‌گری بازمی‌گردد و بر ره‌یافت انتقادی خویش نسبت به آن انگشت می‌گذارد.

پوپر در فصلی از کتاب *درس/ین قرن* (چاپ ۱۹۹۷) ذیل عنوان «حمله‌ای دیگر به تاریخ‌گرایی؛ آینده باز است»، در پاسخ به سؤالی در این باره چنین می‌گوید:

تاریخ‌گرایی به طور کلی مردود است. تاریخ‌گرا به تاریخ به چشم رودخانه‌ای نظر می‌کند که از سرچشمه‌ای سرازیر می‌شود و در مسیری در حرکت است و چنین می‌پندارد که می‌تواند خط سیر آتی آن را مشخص سازد. او خود را بسیار هوش‌مند به شمار می‌آورد، زیرا قادر به پیش‌بینی آینده است؛ اما این ره‌یافت به لحاظ اخلاقی کاملاً غلط است. شما می‌توانید تاریخ را هر قدر که می‌خواهید مطالعه کنید، اما رودخانه یا هر چیز شبیه به آن، صرفاً یک تمثیل است که هیچ واقعیتی ندارد. شما آن چه را در گذشته واقع شده، مطالعه می‌کنید، اما اکنون زمان آن وقایع به سر آمده و شما نمی‌توانید برای کمک به اعاده آن یا کمک به خودتان برای شناکردن در مسیر آن، هیچ چیز را پیش‌بینی کنید. تنها کاری که می‌توانیم بکنیم، عمل در زمان حال و تلاش برای بهبود امور است.^۱

تاریخی‌گری

الف) روش‌های علوم اجتماعی

به سختی می‌توان گفت که توجه علمی به مسائل اجتماعی و سیاسی، سابقه‌ای کمتر از توجه علمی به جهان‌شناسی و فیزیک دارد. می‌توان تصور کرد که علم اجتماع در دوره‌هایی از روزگاران باستان، بیش از علم طبیعت پیش‌رفت کرده بوده است؛ ولی علم فیزیک با گالیلئو و نیوتن، بیش از آن‌چه توقع می‌رفت به کامیابی رسید و از دیگر علوم پیشی گرفت. از زمان پاستور که در واقع گالیلئویی زیست‌شناس به شمار می‌رفت، علوم زیست‌شناختی نیز به همان اندازه کامیاب شد. ولی علوم اجتماعی تاکنون گالیلئوی خود را نیافته است.

روش‌های علمی موجود برای افراد انسانی امکان‌دستی ندارد و پیش‌گویی تنها کار پیامبران راستین است؛ گرچه پیامبران دروغین نیز ادعای آن‌را دارند.

۱. کارل پوپر، همان، ص ۸۳ - ۸۴.

پژوهش‌گران علوم اجتماعی، بیش از هر چیز با مسایل مربوط به روش سروکار دارند. تلاش‌های بسیاری برای نوسازی روش علوم اجتماعی بر قیاس روش‌های تجربی علم فیزیک صورت گرفته است، اما علوم نظری اجتماعی، جز علم اقتصاد، در این تلاش‌ها ناکام بوده‌اند.

در بحث‌های مربوط به علوم اجتماعی، غالباً به لفظ «تاریخ‌گری» برمی‌خوریم که معمولاً بدون تفکر نقادانه به کار می‌رود. به نظر پوپر تاریخی‌گری، طرز تلقی و برداشتی از علوم اجتماعی به شمار می‌آید که هدف اصلی آن پیش‌بینی تاریخی است و فرض می‌شود که با اکتشاف «آهنگ‌ها» یا «الگوها» یا «میل‌هایی» که زمینه تحول و تکامل تاریخند، چنین پیش‌بینی‌ای امکان‌پذیر است.^۱

پوپر *فقر اصالت تاریخ* یا *فقر تاریخی‌گری* را در انتقاد از این آموزه نوشت.

ب) قانون‌های تاریخی

شالوده مشاهده‌ای غیرتجربی برای یک علم، به تعبیری از این کلمه، همیشه رنگ و خصوصیت «تاریخی» دارد؛ حتی شالوده مشاهده‌ای علوم نجوم نیز چنین است. به همین ترتیب، شالوده مشاهده‌ای جامعه‌شناسی را تنها به صورت وقایع‌نامه‌ای از پیش آمده‌ها، یعنی اتفاقات سیاسی یا اجتماعی، می‌توان فراهم آورد. این وقایع‌نامه‌های اتفاقات مهم سیاسی یا غیر وقایع‌نامه‌هایی که در زندگی اجتماعی پیش آمده، همان است که معمولاً به نام «تاریخ» خوانده می‌شود. تاریخ، بدین معنای کم‌دامنه آن، شالوده و اساس جامعه‌شناسی است. از این رو تاریخ‌گرا، جامعه‌شناسی را علم تاریخ نظری می‌داند^۲ و حتی فراتر از آن، معتقد است که پیش‌بینی‌های علمی جامعه‌شناسی باید بر پایه قوانین استوار شود. این قوانین همان قوانین تاریخی‌اند.

۱. کارل ر. پوپر، همان، ص ۱۳ - ۱۵.

۲. همان، ص ۴۹ - ۵۰.

تصورى که تاريخى گر از جامعه‌شناسى دارد، با در نظر گرفتن تمايزى که پوپر ميان دو قسم پيش‌بينى و تمايز متناظر با آن در ميان دو دسته از علوم قائل شد، بهتر روشن مى‌شود. در تقابل با روش‌شناسى تاريخى گرانه، قسمى از روش‌شناسى را مى‌توانيم در نظر گيريم که هدف از آن علم اجتماع فن‌آورانه‌اى باشد. اين روش‌شناسى، به تحقيق در قوانين کلى حيات اجتماعى مى‌انجامد و هدف از آن، يافتن همه واقعيت‌هاى است که شالوده‌اى اجتناب‌ناپذير براى فعاليت کسانى هستند که در پى اصلاح ساختارهاى اجتماعى‌اند. تاريخى گر به امکان و سودمندى چنين فن‌آورى اجتماعى ترديد دارد. از نظر پوپر، چنين برنامه‌اى شايسته ملاحظه جدى نيست و لذا به زعم وي، ممکن است در حد رؤيا و خيال‌بافى باقى بماند. تاريخى گران معتقدند که بسيارى از مردم با حسن نيت را مى‌توان با دلایلى متقاعد کرد تا طبق نقشه و برنامه معين عمل کنند.

به نظر پوپر، تاريخ نشان مى‌دهد که حقيقت اجتماعى خلاف اين است. سير توسعه و تکامل تاريخى هرگز از ره‌گذر بر ساخته‌هاى نظرى، هر اندازه هم که عالى بوده باشند، شکل نمى‌پذيرد و نتيجه واقعى هميشه با برساخته‌اى عقلى اختلاف دارد.^۱

ه) آيا قانونى براى تکامل وجود دارد؟

پوپر صريحاً منکر وجود قانونى کلى براى تکامل است. به زعم وي، جست و جوى قانون «نظم تغييرناپذير» در تکامل، احتمالاً نمى‌تواند در محدوده روش علمى - خواه در زيست‌شناسى و خواه در جامعه‌شناسى - واقع شود. دليل وي بسيار ساده است. تکامل زندگى بر روى زمين، يا تکامل اجتماع بشرى، فرآيند تاريخى منحصر به فردى است. چنين فرآيندى را مى‌توانيم مطابق با هر قسم از قوانين عالى، از قبيل قوانين مکانیک و شیمی و توارث و تفکیک ياخته و انتخاب طبيعى و غيره فرض کنيم، ولى توصيف آن قانون نيست، بلکه يک گزارش تاريخى جزيى است. اگر هميشه خود را به مشاهده تنها

۱. همان، ص ۵۶ - ۶۰.

يک فرآيند محدود کنيم، نمى‌توانيم اميد محک يک فرضيه کلى و يا دسترسى به يک قانون طبيعى علمى را داشته باشيم.^۱

رأى نهايى پوپر درباره فقر اصالت تاريخ اين است که مذهب اصالت تاريخ، نه تنها عقلاً دفاع پذير نيست، بلکه اخلاقاً با هر دينى که به اهميت وجدان اخلاقى اعتقاد دارد، در تعارض است. به نظر پوپر، پيروان اين عقیده موهوم، مى‌خواهند به ما بقبولانند که فقط کافى است با تاريخ همگام شويم تا همه چيز بر وفق مراد بگذرد و ديگر هيچ تصميمى اساسى از جانب ما لزوم پيدا نکند. آنان مى‌خواهند بار مسئوليت را از دوش ما بردارند و به گردن تاريخ بيندازند و از آن طريق، به پاي نيروهاى اهرىمنى خارج از اختيار ما بنويسند و بر آنند که منشأ اعمال ما را نيات نهانى نيروهاى معرفى کنند که فقط بايد در عالم عرفان و کشف و شهود بر ما آشکار شوند.

آنان مى‌خواهند در معنويت و اخلاق، ما را به سطح کسانى تنزل دهند که با فال‌بينى و خواب‌گزارى، شماره بليت خود را بخت‌آزمايى مى‌کنند. اعتقاد به اصالت تاريخ نيز مانند قمار، مولود يأس از عقل و نوميدي از احساس مسئوليت است؛ يعنى اميدى بى‌ارزش و ايمانى بى‌بها.^۲

پوپر با آن که اعتقاد دارد غرض از نگارش فصول کتاب جامعه باز و دشمنان آن، نوشتن تاريخ کامل اصالت تاريخ نبوده است، در دو فصل خواندنى از اين کتاب، يعنى «اصالت تاريخ در اقتصاد» و «اخلاق و اصالت تاريخ»، نکات آموزنده‌اى را درباره مسلک اصالت تاريخ بيان مى‌کند؛ مسلکى که به زعم وي يکى از اقسام فلسفه اجتماعى و سياسى و اخلاقى (يا شايد بتوان گفت خلاف اخلاق) است که از اين حيث، از آغاز تمدن کنونى، شديدترين تأثير را بر جاى گذاشته است.

۱. همان، ص ۱۱۴ - ۱۱۷.

۲. در گزينش و اقتباس اين مطالب از کتاب *نقد تاريخى گمري پوپر*، از کتاب زير بهره فراوان برده‌ام: کارل

پوپر، همان، ج ۴، ص ۱۱۳۸ - ۱۱۳۹.

غرض از نگارش این مقاله، نه توصیف نظریه پوپر بلکه انعکاس دادن رأی انتقادی او به اصالت تاریخ یا تاریخی‌گری است. پیداست چاره‌ای نیست جز این که ابتدا نظریه او را به اختصار توصیف شود و سپس انتقادات او را یادآور شود.

قصد اولیه انتقاد به رأی او نبوده است. گرچه عنوان مقاله کلی است، با وجود این، چنان که در چکیده مقاله تصریح شده، مقاله مقصور است به شرح و توصیف نظریه پوپر. هم‌چنین نگاه به مآخذ آخر مقاله، نشان می‌دهد مقاله صرفاً ترجمه نیست و حتی می‌توان گفت کم و بیش تحلیلی است. اما این گفته که تاریخی‌گری موضوع جدیدی نیست مطمح نظر نبوده و نیست. ابراز چنین رأی جرات بسیار می‌خواهد. در عین حال، باید توجه داشت که تاریخی‌گری از بدو تکوین آن تاکنون، تحولات چشم‌گیر و شگرفی را از سرگذرانیده است.

در اینجا چند نکته مطرح می‌گردد

۱. ابتدا این پرسش را مطرح می‌کنیم که تاریخی‌گری - به معنای اعم کلمه - با نظریه پوپر درباره تاریخی‌گری - به معنای اخص کلمه - معادل است یا معارض؟
۲. تاریخی‌گری به معنای اعم کلمه، این آموزه است که شناخت امور و شئون بشری، ویژگی تحویل‌ناپذیر تاریخی دارد و هیچ چشم‌انداز غیرتاریخی برای فهم طبیعت بشری و جامعه متصور نیست. ایضاً فلسفی شناخت تاریخی برای شناخت معقول فعالیت‌های بشری، دلیل اساسی و منطقی فراهم خواهد ساخت. تاریخی‌گری، وقتی بدین سان فهمیده شود، آموزه‌ای فلسفی است که از پیش‌فرض‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی تاریخ‌نگاری انتقادی نشأت می‌گیرد.^۱

۳. مایکل استنفورد، تاریخی‌گری را این گونه تعریف می‌کند:

تاریخی‌گری عبارت از این فهم است که همه پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، به وجه تاریخی تعین یافته‌اند.^۱

وی ده ویژگی تاریخی‌گری را این گونه برمی‌شمارد:

الف) تضاد طبیعت و تاریخ؛

ب) یگانگی و مقایسه‌ناپذیری پدیده‌های تاریخی؛

ج) اهمیت اراده یا اختیار و نیت؛

د) بشر، گروه‌ها، مؤسسات و بالاتر از همه ملت‌ها، محورهای هویت و ثبات تلقی می‌شوند؛

ه) وجود نیروهای درونی و اصول تحول در درون این امور؛

و) وحدت حیاتی هر عصر یا دوره؛

ز) این باور که معیارهای قضاوت، محلی و زمان‌مندند، نه کلی و جهانی؛

ح) روش‌ها و منطق تاریخ‌نگار نیز به همین نحو، مقید به زمانند؛

ط) نیاز به درک و درون بینی به جای استدلال؛

ی) تأکید بر این که باید همه طبقات و ابعاد جامعه مطالعه شوند.^۲

۴. استنفورد بر این باور است که هر بحثی درباره تاریخی‌گری - دیر یا زود - به کتاب

کارل پوپر، *فقر اصالت تاریخ*، منتهی خواهد شد.^۳ پوپر تاریخی‌گری را به معنایی تلقی

می‌کند که کاملاً متمایز از تاریخی‌گری به معنای عام کلمه است. وی می‌نویسد:

مراد من از تاریخی‌گری، روی‌کردی به علوم اجتماعی است که پیش‌گویی تاریخ را هدف اصلی خود فرض می‌کند و نیز تصور می‌کند که این هدف از طریق کشف ریتم، الگو، قانون یا جریان‌هایی که در کنه تاریخ قرار دارند، قابل دسترسی است. من عمداً عنوان تاریخی‌گری را که تا حدی ناآشناست، انتخاب کرده‌ام.^۴

۱. استنفورد، *درآمدی بر تاریخ‌پژوهی*، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۴۰۳.

۳. همان.

کای نلسون دقیقاً جایگاه تاریخی گری پوپر را بدین سان تعیین می‌کند:

پوپر از باب نمونه، به نادرستی، تاریخی‌گری را به مارکس نسبت داد. اما به درستی، مارکسیسم را به عنوان شبه علم محکوم ساخت. افزون بر این، مارکسیست‌های بعدی امثال لوکاچ، کورش و گرامشی، به معنای غیرپوپری، تاریخی‌گرهای اصلی هستند.^۱

۵. از گفته‌های یاد شده، استفاده می‌کنیم که تاریخی‌گری به معنای پوپری کلمه، اگر نگوئیم معارض با تاریخی‌گری به معنای عام کلمه است، کاملاً با آن تفاوت دارد و از آن متمایز است و در واقع پوپر آن را به معنای محدودی به کار می‌برد.

کارل پوپر، در کتاب *فقر اصالت تاریخ*، سخن کسانی را نقد می‌کند که پیش‌گویی علمی را در تاریخ ممکن می‌شمارند و در کتاب او، فقط به جنبه‌های محدودی از مفهوم وسیع تاریخی‌گری پرداخته می‌شود.^۲

1. kai Nielsen.

۲. زرین کوب، *تاریخ در ترازو*، ص ۲۲۲؛ نیز قس: مدخل تاریخ‌گرایی در فرهنگ نشرنو.

منابع

منابع فارسی

۱. استنفورد، مایکل، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه دکتر مسعود صادقی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴.
۲. پاشایی، ع (ویراستار)، *فرهنگ اندیشه نو*، چاپ دوم، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۷۸.
۳. پوپر، کارل، *جامعه‌ی باز و دشمنان آن*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ اول، تهران انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.
۴. ———، *درس این قرن*، ترجمه علی پایا، چاپ اول، تهران انتشارات طرح نو، ۱۳۷۶.
۵. ———، *فقر تاریخی‌گری*، ترجمه‌ی احمد آرام، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸.
۶. جولیوس گولد، ویلیام ل. کولب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۷۶.
۷. حقی، علی، «آیا تاریخ می‌تواند علم باشد؟»، فصل‌نامه *مطالعات تاریخی*، سال چهارم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان، ۱۳۷۱.
۸. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ در ترازو*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۹. سروش، عبدالکریم، *فلسفه تاریخ*، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۵۷.
۱۰. نوذری، حسین علی، *فلسفه تاریخ* (ترجمه و تدوین). چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.
۱۱. والش، دبلیو.اچ، *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، چاپ اول، تهران انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

منابع انگلیسی

12. Mandelbaum, Maurice, (1967). «Historicism» in The Encyclopedia of Philosophy. Paul Edward (Editor in Chief). Vol.3, Macmillan, London.
13. Miller, David, (1983). A Pocket Popper. Fontana Paperbacks. Oxford University Press, London.
14. Nielsen, Kai «Historicism» in The Cambridge Dictionary of Philosophy: Robert Audi Cambridge University Press 2001.
15. Popper, Karl R., (1961). The Poverty of Historicism. Harper & Row. New York

